

متن پرسش

سلام استاد گرانقدر: در رابطه با کتاب از برهان تا عرفان فرمودید یه حقیقت واحد بیرون خود داریم ولی این انسان اون رو تعبیر به جوهر یا عرض و یا ماهیت و وجود می‌کند، یعنی از حقیقت واحد دو برداشت داره. حال سوال اینجاست این دو برداشت به چه علت هست؟ چرا انسان اینطور برداشت داره؟ آیا بعلت بعد خیال و عقل هست؟ یعنی عقل یه برداشت داره و مثلاً خیال هم یه برداشت؟ و اصالت با عقل هست بیرون ذهن میشه وجود؟ با تشکر فراوان

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: اگر آنچه در واقعیت هست «وجود» است، حال ما بر اساس ابعاد ذهنی و یا عقلی، آن را مثلاً به صورت اسب می‌یابیم در حالی که وجود است که به صورت اسب ظاهر شده است و یا آنچه در خارج هست را با عقل خود کلیاتش را انتزاع می‌کنیم که موضوعاتی مثل علت و معلول پیش می‌آید. بنابراین آنچه در خارج هست «وجود» هست با مظاهر مختلف. موفق باشید